

نظام اجتماعی و اقتصادی ایلخانان

پطروشفسکی، کارل یان، اسمیت، لمبتن



ترجمه
یعقوب آژند



ISBN:978-600-6069-20-3



9 786006 069203

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان



پطروشفسکی، کارل یان، اسمیت، لمبتن

نظام اجتماعی و اقتصادی ایلخانان

ترجمه یعقوب آژند

(استاد دانشگاه تهران)



تهران، ۱۳۹۴

عنوان و نام پدیدآور	نظام اجتماعی و اقتصادی ایلخانان / ترجمه یعقوب آژند.
مشخصات نشر	تهران: گستره، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۲۲۲ ص.: جدول.
شابک	978-600-6069-20-3
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
یادداشت	کتاب حاضر ترجمه مجموعه مقالاتی از بطروشفسکی و کاریان و اسمیت و لمبتن است.
یادداشت	کتابنامه به صورت زیر نویس.
موضوع	ایران - تاریخ - ایلخانان، ۶۵۱ - ۷۵۶ ق.
شناسه افزوده	آژند، یعقوب، ۱۳۲۸ - ، مترجم.
رده‌بندی کنگره	DSR ۹۸۹ ن ۶ ۱۳۹۳
رده‌بندی دیوبی	۹۵۵/۰۶۳
شماره کتابشناسی ملی	۳۶۷۳۲۰۱



بطروشفسکی، کارل یان، اسمیت، لمبتن

نظام اجتماعی و اقتصادی ایلخانان

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

حروفچینی: شبستری

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سروش

کلیه حقوق چاپ محفوظ و متعلق است به:

نشر گستره

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین،

خیابان وحید نظری، کوچه جاوید یک، شماره ۱

تلفن و نمابر: ۸-۶۶۴۷۵۴۴۷

شابک: ۳-۲۰-۶۰۶۹-۶۰۰-۹۷۸

فهرست

۷	پیش از هر چیز.....
۱۵	فصل اول: جریانهای اجتماعی-اقتصادی دوره ایلخانان.....
۱۷	۱- مدخل.....
۱۸	۲- پیآمدهای هجوم مغول.....
۲۳	۳- عوامل دیگر انحطاط.....
۲۶	۴- رویکردهای اجتماعی ایلخانان.....
۲۸	۵- اصلاحات غازان و نتایج آن.....
۳۵	۶- اوضاع کشاورزی در اواخر دوره ایلخانان.....
۴۰	۷- اوضاع شهرهای ایران در سده هشتم/چهاردهم.....
۴۹	۸- مناسبات فئودالی؛ انواع مالکیت ارضی.....
۵۷	۹- اوضاع روستائیان در دوره ایلخانان.....
۶۴	۱۰- نظام مالی دوره ایلخانان.....
۷۳	فصل دوم: انتشار اسکناس در دوره ایلخانان.....
۷۵	۱- مدخل.....
۷۸	۲- زمینه های اقتصادی.....
۹۱	۳- رواج اسکناس.....
۱۰۵	فصل سوم: تشکیلات مالی مغولان در ایران.....
۱۴۵	فصل چهارم: نظام پولی ایلخانان.....
۱۴۷	۱- مسکوکات طلا.....
۱۶۱	پیوست (۱).....
۱۶۶	پیوست (۲).....
۱۷۰	پیوست (۳).....
۱۷۶	۲- مسکوکات نقره.....
۱۹۴	ضمیمه.....
۲۰۳	پیوست ها.....
۲۰۹	نمایه.....

پیش از هر چیز

چنگیزخان در سال ۶۲۴ ه. ق. در حالی که نخستین قدرت جهان اسلام یعنی خوارزمشاهیان را فروپاشیده بود، مرد. اوکتای، پسر و جانشین او، توجه خود را بیشتر به چین و خاور دور معطوف داشت و پس از فتوحات چندی جای خود را به مونککه (منکو) سپرد (۶۴۹ ه. ق.). قوبیلای یکی از برادران منکو بود که شمال چین را گشود و به چین جنوبی حمله برد. برادر دیگری، هلاکو با سپاهی انبوه که از نواحی مفتوحه مغولان گردآورده بود، راهی ایران گردید. او در ۳۰ ذوالقعدة سال ۶۵۳ ه. ق. همراه قشون خود از جیحون گذشت و بدون اینکه با مقاومتی روبرو شود، فلات ایران را متصرف شد.

هلاکو از سوی خان بزرگ مغول مأمور شده بود تا دو قدرت باقیمانده دیگر جهان اسلام یعنی خلافت عباسی و اسماعیلیان نزاری را از بین ببرد. اسماعیلیان با اینکه در قلاع غیر قابل دسترسی بودند، عوامل و شرایط مختلف که برخی در ارتباط با مسائل درونی خود آنها بود، موجب شد تا آنها نتوانند در مقابل قوای مغولان مقاومت کنند. با تسلیم آخرین فرمانروای اسماعیلی (رکن الدین خورشاه) به هلاکو خان، قدرت آنان فروپاشید و قلاع اسماعیلی یکی پس از دیگری به ویرانه بدل شد. (۶۵۴ ه. ق.).

هلاکو خان به پیشرفت خود به سوی غرب ادامه داد. مستعصم آخرین خلیفه عباسی (۶۵۶-۶۴۰ ه. ق.) سیاست سست و سردرگمی را در پیش گرفت. بغداد در ۴ صفر ۶۵۶ ه. ق. گشوده شد و به تصرف مغولان درآمد و مورد تاراج و غارت قرار گرفت. خلیفه پس از چند روز کشته شد. خلافت پانصدساله عباسی به پایان رسید ولی سایه‌ای از آن تا سال ۹۲۳ ه. ق. در مصر باقی ماند.

هلاکو پس از آن به تحکیم قدرت سیاسی و نظامی خود پرداخت. او به کمک شماری از متفکران و دیوانسالاران ایرانی توانست چارچوب حکومت ایلخانان را بنیانگذاری کند. او سرانجام پس از یکپارچگی متصرفات خویش و برخورد با مخالفان خانگی در ۱۹ ربیع الاول

سال ۶۶۳ ه.ق. در کنار رودخانه جغتو (زربینه رود در میاندوآب) مرد و حکومت ایران را به بازماندگان خود وا گذاشت.

پس از هلاکو، حکام مغولی چندی بر سرزمین ایران حکم راندند و در ایام حکومت خود گرایشهای متفاوت در زمینه های سیاسی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی از خود نشان دادند. در قلمرو سیاست و حاکمیت از همان آغاز حکومت ایلخانان در ایران، نوعی کشمکش بین عناصر دولتمدار ایرانی و عناصر حاکمه مغولی در گرفت. دیوانسالاران ایرانی هوادار حکومت متمرکزی بودند که از مدتها پیش در سرزمین ایران جریان داشت و ناظر بر کل امور لشکری و کشوری مملکت بود. از سوی دیگر عناصر حاکمه مغولی طبق سرشت بیابانگردی و چادرنشینی خود، معتقد به نوعی حکومت پراکنده و گریز از مرکز بودند و زیر بار حکومت متمرکز نمی رفتند. آنها دست به ییلاق و قشلاق می زدند و از نواحی مختلف، سرزمینهای تحت سلطه خود را اداره می کردند. مغولان پس از آشنایی با فرهنگ اسلامی و روی آوردن به دین اسلام و در نهایت اخذ تمام وجوه حاکمیت ایرانی، سرانجام حکومت متمرکز را پذیرا شدند و به کمک عناصر مسلمان ایرانی، دیوانسالاری متمرکزی را در سرتاسر امپراتوری خود ایجاد کردند.

مغولان در حوزه مذهب گرایشهای گوناگونی از خود نشان دادند. آنها در آغاز هوادار شمنیسم بودند و گاه به طرف بودیسم کشیده می شدند. با ایجاد حکومت ایلخانان در ایران، اباقاخان طبق شرایط سیاسی زمان هوادار مسیحیت گشت. فعالیتهای مسیحیان و خصوصاً کلیسای اروپا در این رهگذر مؤثر بود. مسلمانان با این گرایش و تمایلات اباقاخان به مبارزه برخاستند تا آنجا که توانستند جانشین او احمد تکودار را به اسلام فراخوانند. ولی عناصر مسیحی همچنان دست اندر کار بودند تا رقیبان مسلمان خود را از صحنه بیرون رانند و ضربه های شدیدی به آنها وارد نمایند. فعالیتها و تلاشهای کلیسای اروپا در این جهت متمرکز شده بود. آنها در صدد بودند به دست عنصر مغول، مسلمانان را فروکوبند و انتقام شکستهای خود را در جنگهای صلیبی از آنها بگیرند. به این دلیل وقتی ارغون خان به حکومت رسید، تحت تأثیر دسایس و توطئه های مسیحیان، به آزار مسلمانان برخاست و به عناصر مسیحی در دربار خود پر و بال بیشتری داد.

گفتنی است که فرهنگ ایرانی-اسلامی از همان آغاز تأثیرات خود را در مغول بجا گذاشته بود و بر اثر گذشت زمان، این تأثیرات عمق بیشتری یافت تا آنجا که غازان خان راه اسلام در پیش گرفت؛ مسلمان شد و اسلام را دین رسمی امپراتوری ایلخانان مغول اعلام کرد. تمام مغولان اسلام آوردند و شالوده حکومت صبغه اسلامی به خود گرفت.

استیلای مغولان بر جهان اسلام، بنیادهای سلطه‌گری تسنن را در سرزمینهای اسلامی سست کرد. مذهب تشیع اثنی‌عشری فرصت یافت تا هرچه بیشتر در دل جامعه اسلامی توسعه یابد و پیروان زیادی را جذب کند. روند توسعه تشیع تا بدانجا رسید که ایلخانان مغول را نیز تحت پوشش خود قرار داد و برای مدتی کوتاه مذهب رسمی آنها شد (در زمان سلطان محمد خدابنده الجایتو)، مناطق مختلف شیعه‌نشین توسعه یافت و علما برای غنای فرهنگ تشیع اثنی‌عشری به فعالیت پرداختند.

از آنجا که مغولان در جهان اسلام عنصر بیگانه‌ای به‌شمار می‌رفتند و خود نیز به این مسأله واقف بودند، در امر حاکمیت خود احتیاط می‌کردند و بر عنصر دیوانسالار ایرانی اعتماد و اطمینان روانی داشتند. آنها برای حل این مشکل و استفاده از کارایی این عناصر کارآمد حکومتی، سیاست ویژه‌ای در پیش گرفتند و بر مسأله رقابت پای فشردند و دو رقیب دیوانسالار را در کنار هم وزارت بخشیدند تا از وجود رقابت این دو وزیر کمال استفاده را ببرند. آنها حتی برای استفاده بیشتر، وزرای مسلمان و یهودی را رو در رو و کنار هم قرار دادند. نتیجه روشن بود. هر دو وزیر قربانی مطامع و منافع خان می‌شدند.

اما در حیطه اقتصاد و امور مالی؛ حملات پی در پی مغولان به سرزمینهای اسلامی و خاصه ایران، پی‌آیندی جز خرابی و ویرانی، کاهش جمعیت، فروپاشی کشاورزی و نیروهای مولد جامعه، زوال تجارت و فروریزی امور مالی و خطوط اقتصادی نداشت. آنان بنا به خصلت بیابانگردیشان، تنها به دنبال مواشی و دامهایی بودند که اقتصاد دامی خود را از پیش ببرند. در حملات نخستین تمام چراگشته‌ها و چراخورها را اشغال کردند و به نابودی اراضی زیر کشت کشاورزی پرداختند. پس از سلطه بر سرزمینهای مختلف، همچنان بر شیوه بیابانگردی خود پای فشردند ولی گذشت ایام و آشنایی آنان با فنون مملکتداری، سرانجام این نتیجه حاصل شد که برای حکومت و سلطه باید از اصول و فنونی خاص پیروی کنند.

از اینرو آنها و به ویژه غازان‌خان با کمک دیوانسالاران ایرانی در صدد ترمیم ویرانیها در تمام سطوح مملکتی برآمدند و دست به اصلاحاتی زدند تا توازن قدرت را در امپراتوری حفظ نمایند. تمام سعی و کوشش غازان مصروف این مسأله شد که بحرانیهای مالی را که ناشی از ویرانیها، قتل و غارتها و چپاولهای نخستین مغولان بود، ترمیم نماید و نوعی تعادل در جامعه ایجاد کند. امور مالی و کلاً عایدات امپراتوری در زمان او سر و سامانی گرفت و جامعه تا حدودی نفسی راحت کشید.

آمدن مغول به ایران همراه با کشتار، قتل و غارت وسیع حیات اجتماعی این سرزمین بود. تأمین جانی از جامعه رخت بر بست و امنیت مالی سکه بی رونقی شد. مغولان برای چپاول

اندوخته‌های جامعه، از هیچ کاری رویگردان نشدند. قتل و تالان و چپاول در سطح وسیعی صورت گرفت. تار و پود قشرهای جامعه در شهرها از هم گسست. حرفه‌ها و پیشه‌ها رونق خود را از دست دادند و اهل حرفه از شهر و دیار خود آواره شدند. اینجا و آنجا مردمانی گرد هم آمدند و نهضتی را علیه مغولان راه انداختند؛ ولی بشدت سرکوب شدند. یأس و نومیدی جامعه را فراگرفت و عرفان پایگاه ویژه‌ای یافت. گروه‌هایی از جامعه برای فرار از واقعیت موجود، راه سکوت در پیش گرفتند و در زوایا و خانقاه‌ها مأوا گزیدند و به دامن عافیت پیوستند.

سلطه عنصر مغول، فساد وسیعی را در جامعه به دنبال داشت. شیوه‌های نامردمی ریشه گرفت. غلامپروری و غلامبارگی مرسوم هر دیاری شد. زنان را حرمتی باقی نماند و حتی زنان منکوحه نیز راهی دربار ایلخانان مغول گردیدند. ارتشاء و دزدی و زران‌دزی که پی آمد عدم امنیت جانی و مالی هر جامعه است، پیشه هر مأموری شد. دسیسه و توطئه دستگاه حاکمه را فرو پوشاند که نتیجه آن فشار و ظلم و ستم بیش از حد به جماعت رعیت بود. رعایا از دست ستم ستمگران از دیار خود کنده شدند و سر به صحرا گذاشتند. مبلغ مالیات فزون از حد شد و از گوشه ردای هر عاملی، مالیاتی سربرآورد.

در حوزه فرهنگی؛ چشمه شعر و شاعری خشکید و این خود پی آمد طبیعی استیلای عنصر سلطه گر مغول بود؛ چرا که مغولان بی فرهنگ و بیابانگرد را آشنایی و معرفتی با مسائل احساسی و صور خیال نبود. آنها برای قتل و چپاول آمده بودند. عرفان بنا به دلایل سیاسی- اجتماعی مقام والایی پیدا کرد و در گوشه و کنار شهرهای ایران زوایا و خانقاه‌های بسیاری سربرآورد. عرفایی که ماندگی را وا گذاشته و تسلیم ذلت نشده بودند، جانانه جان باختند. عارفانی دیگر که هوش و دل در مقابل اینهمه نامردمیها باخته بودند، راه دیار دیگری در پیش گرفتند که مغول را دسترسی بدان نبود. شماری هم راه سکوت پیمودند و اعتکاف و عزلت را بر بسیج مردم در مقابل این عنصر بیگانه ترجیح دادند.

تاریخننگاری و تاریخ نویسی اوج بیشتری یافت و این نیز از پی آمدهای استیلای این قوم بود. چون آنها می‌خواستند با گزارش کارها و اعمال نیاکان بیابانگرد خود، تاریخ خودشان را جاودانه سازند. دیوانسالاران به تدارک تاریخ آنها برخاستند و تواریخ متعددی پرداختند و نخستین تاریخ عمومی جهان را بوجود آوردند و این نیز از نتایج حمله مغول بود؛ چرا که آنها با خروج خود از بیابانهای مغولستان، قدرت شرق و غرب را به هم دوختند و آنها را به یکدیگر نزدیک ساختند. آشنایی با احوال و آثار غریبان امر طبیعی بود و باید در این زمینه اطلاعات گوناگون جمع آوری می‌شد که نتیجه آن جامع التواریخ را بار داد.

هنر نقاشی و نگارگری قرب و منزلتی یافت. برقراری راه مستقیم بین ایران و چین و مراوده‌های وسیع مردم این دو ناحیه، موجب تعامل فرهنگی گردید و اعتلای هنر نگارگری را در پی داشت.

گذشت زمان و آشنایی مغولان با فرهنگ ایرانی و اسلامی و خاصه اسلام آوردن آنها موجب شد دست به ترمیم بعضی از ویرانگریهای خود بزنند. از اینرو از ایام غازان‌خان به بعد، بعضی از شهرهای ییلاقی و قشلاقی رو به آبادانی گذاشت؛ مدارس و عمارات خیریه از جمله دارالسیاده و مسجد و خانقاه برپا شد؛ بناهای متعددی در شهرهای گوناگون برای استفاده شخصی و عمومی تأسیس یافت. گنبد سلطانیه که اوج معماری اسلامی دوره ایلخانان است در سلطانیه (چهل کیلومتری زنجان) برپا گشت.

این مجموعه دربردارنده چهار بررسی مفصل از چهار تن مغول‌شناس معاصر جهان است که از چهار منبع متفاوت گردآوری شده است: ۱- «تاریخ اجتماعی-اقتصادی ایران در دوره ایلخانان» از جلد پنجم کتاب *تاریخ ایران* کمبریج؛ ۲- «نشر اسکناس در دوره ایلخانان» از مجله *Journal of Asian Studies*؛ ۳- «نظام پولی دوره ایلخانان» از مجله *Jesho*؛ و «نظام مالی ایلخانان» از مجله *Studia Islamica*.

از اینها گذشته، این چهار بررسی متضمن چهار دیدگاه متفاوت در زمینه مسایل اجتماعی-اقتصادی ایلخانان است. بررسی اول دیدگاه خاص محققان شوروی را می‌نماید که شکل تلطیف یافته آن دیدگاه است؛ بررسی دوم و سوم دیدگاه تاریخنگاری مورخان اروپا را مشخص می‌سازد؛ و بررسی چهارم بینش محققان جدید آمریکا را نشان می‌دهد.

تشکل این مجموعه از همین باور برخاسته و چهار دیدگاه را در مورد دوره‌ای خاص از تاریخ ایران در خود جمع کرده است. هر چهار بررسی براساس اسناد و مدارک و منابع تاریخی دوره ایلخانان فراز آمده و تمامی جزئیات و ریزه کاریهای علمی و تحقیقی نیز در آنها رعایت شده است؛ اما گفتنی است نظریاتی که در این بررسیها عرضه شده، وحی منزل نیست و چه بسا که جای چون و چرا و بسط و گسترش دارد.

کارل یان: — در سال ۱۹۰۶ م. چشم به جهان گشود. از مردم چکوسلاواکی بود ولی بخش مهمی از دوران زندگی خود را در لیدن هلند گذراند. به آموختن زبان ترکی و فارسی پرداخت و تدریس ادبیات فارسی را در دانشگاه لیدن به عهده گرفت؛ در دانشگاه او ترخت نیز صاحب کرسی زبان ترکی شد. وی به دلیل علاقه به تاریخ دوره مغول به مطالعه در آثار دوره ایلخانان پرداخت. چندین بررسی مهم، خاصه درباره خواجه رشیدالدین فضل‌الله به چاپ رساند.

از آثار خواجه رشید نیز تاریخ بخش مربوط به غازان خان را تحت عنوان تاریخ مبارک غازی (لیدن، ۱۹۴۰ م.) منتشر ساخت. به مدت چهل سال درباره تاریخ و ادبیات ایران قلم زد و بیشترین تتبعات خود را در دوره مغول ایران متمرکز ساخت. کارل یان پس از بازنشستگی به اتریش رفت و در فرهنگستان آن کشور مشغول تحقیق و تتبع شد.

پطروشفسکی: - ایلیا پاولوویچ پطروشفسکی در ۱۰ ژوئن سال ۱۸۹۸ م. در کیف روسیه شوروی چشم به جهان گشود و در ۱۸ مارس ۱۹۷۷ م. در لنینگراد چشم از جهان فرو بست. او که یکی از مستشرقان روسی به شمار می رود در زمینه تاریخ میانه ایران و ماورای قفقاز و آسیای مرکزی تخصص داشت. وی در سال ۱۹۴۱ م. دکترای تاریخ خود را دریافت کرد و در سال ۱۹۴۷ م. استاد دانشگاه دولتی لنینگراد گردید.

از اینها گذشته، پطروشفسکی در سال ۱۹۲۶ م. در رشته تاریخ و زبانشناسی از دانشگاههای خارکوف و باکو فارغ التحصیل شد. آثار متعددی در زمینه تاریخ مناسبات زمینداری - کشاورزی آسیای میانه قلم زد. تاریخی درباره ورود اسلام به ایران تحت عنوان اسلام در ایران و در خصوص نهضت سربداران خراسان تألیف کرد. شماری از آثار او به زبان فارسی ترجمه شده است.

جان ماسون اسمیت: - استاد دانشگاه برکلی در کالیفرنیا آمریکا است. او بیشترین تحقیقات خود را در زمینه تاریخ مغول و خاصه سلسله های محلی ایران به انجام رسانیده است. یکی از آثار او در خصوص تاریخ سربداران است که با نام خروج و عروج سربداران (ترجمه یعقوب آژند) به زبان فارسی ترجمه شده است. وی در آثار تألیفی و تحقیقی خود علاوه بر منابع و مآخذ موجود از یافته های سکه شناسی نیز بهره می گیرد. از زمینه های تحقیقاتی او، مسائل اقتصادی و مالی دوره مغول است که تاکنون چندین مقاله و جستار در این زمینه منتشر کرده است.

لمبتن: - آن کاترین لمبتن استاد بازنشسته دانشگاه لندن (بخش SOAS) در هشتم فوریه ۱۹۱۲ متولد شد و در ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۸ در ۹۶ سالگی درگذشت. او در تاریخ میانه و قاجار ایران صاحب نظر بود و در سالهای ۴۵-۱۹۳۵ تحت نظر هامیلتون گیب تحصیل کرد و وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس در تهران گردید و از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۹ استاد SOAS دانشگاه لندن در مطالعات ایرانی شد و جای جان آربری را گرفت. لمبتن در کودتای ۱۳۳۲ ش و سقوط مصدق نقش داشت. از آثار او «مالک و زارع در ایران» «تحول و تداوم در تاریخ میانه ایران» «جامعه اسلامی در ایران» و غیره یادکردنی است.

از ویژگیهای تاریخ دوره مغول تأثیر زبان مغولی در زبان فارسی و ورود شماری از واژگان مغولی به زبان فارسی است. تأثیر این لغات در نتیجه استیلای سیاسی و نظامی آنها بود نه سلطه فرهنگی شان؛ چرا که جماعت مغول را در مقابل فرهنگ وسیع ایرانی-اسلامی فرهنگی نبود و فرهنگشان فراتر از سنن بیابانگردی و قبیله‌ای نمی‌رفت. آنها مالیاتهای گوناگونی را وارد جامعه اسلامی ایران کردند که جملگی اسامی مغولی داشت؛ از اینرو در مؤخره این مجموعه، شماری از لغات مغولی که در متن این مجموعه آمده، همراه با معانی و مفاهیم آنها ثبت شده است. در این بررسیها از تقویم میلادی استفاده شده بود که با افزودن تواریخ هجری قمری بدانها این نقصان از میان برخاست.

چاپ اول این کتاب با عنوان «تاریخ اجتماعی-اقتصادی ایران در دوره مغول» انتشار یافته بود که سه جستار داشت. در چاپ حاضر علاوه بر ویراستاری دوباره متن پیشین یک جستار هم از لمبتن بدان افزوده شد و عنوان «نظام اجتماعی-اقتصادی ایلخانان» برای آن انتخاب گردید تا عنوان ناظر بر مباحث آن باشد.

در این مقام بر خود فرض می‌دانم که از نشر گستره و بویژه مدیر علاقه‌مند آن که در بسط و گسترش تبعات تاریخی همتی بسزا دارد، امتنان دارم. از مؤسسه حروفچینی شبستری که در حروفچینی دوباره کتاب و بازآوردن آن به مقام حسن و کمال کوشید، تشکر می‌کنم.

ی. آژند

تهران/ ۱۳۹۳

فصل اول
جریانهای اجتماعی-اقتصادی
دوره ایلخانان

۱- مدخل

احوال اجتماعی-اقتصادی ایران را در زمان استیلای مغول می‌توان به ترتیب زیر طبقه‌بندی کرد:

دورهٔ اوّل — سالهای بیست تا نود سدهٔ سیزدهم میلادی، نشان‌دهنده ازهم‌پاشیدگی نظام اقتصادی ایران است که خرابیهای ناشی از فتوحات مغول و نیز روش‌های دیوانی، به ویژه سیاست مالیاتی فاتحان نخستین (جانشینان خان بزرگ و از سال ۱۲۵۶ م. به بعد ایلخانان) مسبب این انحطاط اقتصادی بودند. نمونهٔ این انحطاط را می‌توان در کاهش جمعیت اراضی مزروعی و زوال کشاورزی، مهاجرت گروههای تازه‌نفس چادرنشینان مغول و ترک، فزونی دامداران مهاجر، انحطاط شهروندی، رشد گرایشهای اقتصاد طبیعی، افزایش مالیات دولتی و اجاره فئودالی، وابستگی دهقانان به زمین و رشد نهضت‌های روستایی مشاهده کرد.

دورهٔ دوّم — سالهای نود سدهٔ سیزدهم میلادی تا اواسط سالهای سی سدهٔ چهاردهم میلادی (زمان فوت ایلخان ابوسعید در ربیع‌الآخر ۷۳۶/نوامبر ۱۳۳۵) که مقارن با اعتلای اقتصادی، به ویژه در زمینه کشاورزی — در نتیجه اصلاحات غازان — است. در این دوره و ادوار بعد بر اثر زمینداری دولتی و دهقانان خرده‌پا، مالکیت مشروط خصوصی اراضی و مالکیت نامشروط اراضی وسیع، گسترش یافت. با وجود این، اقتصاد مملکت به سطح پیش از سالهای ۶۱۷/۱۲۲۰ نرسید.

دورهٔ سوّم — این دوره از اواسط سالهای سی تا سالهای هشتاد سدهٔ چهاردهم (تا شروع فتوحات تیمور) ادامه یافت. مشخصهٔ این دوره، تجزیهٔ فئودالی مملکت، مبارزهٔ گروههای

فتودالی برای کسب قدرت و در نتیجه، زوال سیاسی دولت ایلخانان است. این ازهم پاشیدگی در سال ۱۳۳۶/۷۳۷ آغاز شد و در سال ۱۳۵۳/۷۵۴، همزمان با قتل طغا تیمور آخرین ایلخان مغول و ازهم پاشیدن اردوی او در گرگان توسط سربداران کامل گشت. برقراری دوباره شیوه‌های بهره‌کشی دهقانی پیش از غازان‌خان، موجب طغیانهایی در میان گروه‌های دهقانی (سربداران خراسان در سال ۸۳-۱۳۳۷/۸۱-۱۳۳۷، و نهضت‌های مشابه آن در مازندران و گیلان از سالهای پنجاه تا هفتاد سده چهاردهم و سایر قیامها) شد که مورد حمایت زمینداران خرده‌پای ایرانی و نیز پیشه‌وران شهری قرار گرفت.

۲- پی آمدهای هجوم مغول

تهاجمات چادر نشینان فاتح سده‌های میانه، ویرانی و انحطاط اراضی زراعی اسکان یافته را بدنبال داشت. فتوحات سلجوقیان در ایران عمدتاً با قتل و غارت و انهدام همراه بود.^۱ از نمونه‌های شاخص این وضعیت ماهیت تخریبی هجوم اغزهای بلخ به خراسان در سالهای پنجاه سده دوازدهم میلادی بود.^۲ اما استیلای مغول در ایران، همانند سایر سرزمینها، نوعی ازهم پاشیدگی و تباهی بی‌کران در پی داشت. فتوحات چنگیزخان - که اکثر چادر نشینان مغول، ترک و غیره آسیای میانه را تحت رهبری خود متحد کرده بود - نه تنها ظلم و ستم بلکه قلع و قمع منظم شهروندان را در یک رشته از شهرها (بلخ، مرو، نیشاپور، هرات، طوس، ری، قزوین، همدان، مراغه، اردبیل و غیره) پدید آورد. این قتل عام که دقیقاً سازمان یافته بود از بالا اعمال می‌شد و هدف آن انهدام عناصر مقاوم و مبارز و اعلام خطر به ساکنان سایر شهرها و گاهی تهیه چراگشت برای چادر نشینان بود.

ابن الاثیر، هجوم مغول را یک فاجعه جهانی وصف کرده است.^۳ حتی جوینی، مورخ پس از مغول نیز از قتل عامی صحبت می‌کند که استیلاگران چنگیزخان مرتکب شده بودند و ادامه می‌دهد: «... هرکجا صد هزار خلق بود بی‌مبالغت صد کس نماند.»^۴ حمدالله قزوینی مورخ و جغرافی‌نویس مشهور، حدود یک قرن پس از این هجوم، در سال ۴۰/۷۴۰-۱۳۳۹ می‌نویسد: «... و اکنون اکثر ولایات از تحکمت و تردد لشکرها برافتاد و دست از زرع بازداشتند.» سپس

۱. مثلاً نگاه کنید به: گرگانی، ویس و رامین، صفحات ۲۳-۴ (مقدمه شاعر که تخریب روستاهای واحه اصفهان را دربر می‌گیرد): ابن بلخی، فارس‌نامه، صفحات ۱۳۲، ۱۳۴ (راجع به ویرانی شیراز).

۲. ابن الاثیر، جلد ۱۱، ص ۱۱۷؛ راوندی، راحة الصدور، صفحات ۱۸۰ به بعد.

۳. ابن الاثیر، چاپ تورنبرگ، جلد ۱۲، صفحات ۵-۲۳۳.

۴. تاریخ جهانگشا، جلد ۱، ص ۱۷؛ ترجمه ج. آ. بویل، جلد ۱، ص ۴۵.

می‌افزاید: «... و شک نیست که خرابی‌ای که در ظهور دولت مغول اتفاق افتاد و قتل عامی که در آن زمان رفت اگر تا هزار سال دیگر هیچ حادثه‌ای واقع نشدی هنوز تدارک‌پذیر نبودی.»^۱ و این سرنوشت قربانیان هجوم مغول بوده است.

بنابراین در مورد فروپاشی اقتصادی و فرهنگی ایران پس از تهاجم مغول، همانند سرزمینهای مجاور، نمی‌توان تردیدی داشت. ولیکن اگر اسناد اطلاعاتی مختلف و پراکنده مورخان و جغرافی‌دانان سده‌های سیزده و چهارده، گردآوری و بازکاوی شود و با اطلاعات مورخان دوره پیش از مغول مقایسه گردد به عمق این انحطاط و فاجعه به خوبی می‌توان پی برد.

نخستین پی‌آمد فتوحات مغول، کاهش جمعیت، خصوصاً کاهش شمار زحمتکشان و شهرها و مملکت بود که علت آن را می‌توان قتل عام، برده‌گیری و به اسارت بردن آنها و نیز فرار بقیه مردم از سرزمین آباء و اجدادی و متروک ماندن مناطقی دانست که زمانی بیشترین جمعیت را داشتند. منابع عربی و فارسی از کشتارهای دسته‌جمعی اهالی شهرها صحبت می‌دارند و ارقامی ثبت می‌کنند که به تصور نمی‌گنجد. گفته شده که در سال ۱۲۲۰/۶۱۷ از مردم نیشاپور، ۱,۷۴۷,۰۰۰ نفر قتل عام شدند.^۲ طبق گفته ابن‌الاثیر در زمان تسخیر مرو حدود ۷۰۰,۰۰۰ نفر^۳ و طبق گفته جوینی^۴ ۱,۳۰۰,۰۰۰ نفر از اهالی آن دیار به قتل رسیدند. گفته شده که در پایان سال ۱۲۲۲/۶۱۹ یعنی در زمان دومین تصرف هرات ۱,۶۰۰,۰۰۰ نفر از مردم آن سرزمین به هلاکت رسیدند.^۵ حمدالله قزوینی می‌نویسد: تعداد کشته‌شدگان بغداد در زمان تسخیر این شهر ۸۰۰,۰۰۰ نفر بوده است.^۶ منابع مختلف در وصف قتل عامهای شهرهای کوچک ارقام زیر را ثبت کرده‌اند: در شهر نسا ۷۰,۰۰۰ نفر کشته شده‌اند؛^۷ در ناحیه بیهق

۱. نزهة القلوب، ص ۲۷، ترجمه لسترنج، ص ۳۴.

۲. سیفی، تاریخ‌نامه هرات، ص ۶۴. البته این رقم بعید بنظر می‌رسد. -م.

۳. ابن‌الاثیر، جلد ۱۲، ص ۲۵۷.

۴. جوینی، جلد ۱، ص ۱۲۸، نویسنده این رقم را دلخواهی عرضه می‌کند و می‌گوید شمار کشتگان در سیزده شبانه‌روز ۱۳۰,۰۰۰ نفر بوده است و در یک شبانه‌روز ۱۰۰,۰۰۰ نفر از آنها شمرده شده است. نگاه کنید به ترجمه انگلیسی توسط ج. آ. بویل، جلد ۱، ص ۱۶۴.

۵. سیفی، ص ۶۰، منابع دیگر نیز ارقام مشابهی عرضه می‌کنند. حمدالله قزوینی می‌گوید که در زمان غوریان در هرات ۴۴۰,۰۰۰ خانوار یعنی دو میلیون نفر جمعیت وجود داشت و خانواده‌ها از خانواده‌های معتبر بودند (نزهة القلوب، ص ۱۵۲). طبق گفته سیفی (ص ۶۷) در هرات و مضافات آن ۱۹۰,۰۰۰ نفر مسلح وجود داشت؛ اگر ده درصد مردم مسلح شده باشند پس در هرات و اطراف آن ۱۹۰,۰۰۰ نفر وجود داشته است.

۷. نسوی، ص ۵۲.

۶. تاریخ‌گزیده، ص ۵۸۰.

(که شهر عمده آن سبزوار بود) ۷۰,۰۰۰ نفر به قتل رسیده‌اند؛^۱ و ۱۲,۰۰۰ نفر هم در تون (قهستان)^۲ طعمه تیغ شده‌اند و قس علیهذا.

البته نمی‌توان کاملاً به صحت این ارقام اعتماد کرد. پذیرش این ارقام، در مورد جمعیتی که در یک منطقه اقتصادی فتودالی زیست می‌کردند و حتی در مورد شهرهای بزرگی چون نیشاپور و شهرهای دیگر دشوار است، حتی تصور اینکه این ارقام اشاره بر پیرامون شهرها هم دارد نیز دشوار بنظر می‌رسد. اما با وجود این مبالغه‌ها، نمی‌توان این آمار را ارقام خیالی فرض کرد: واقعیت اینست که ارقام منابع مختلف — چه طرفدار مغول و چه ضد مغول — بر کشتار همه‌جانبه توده مردم اذعان دارد طوری‌که حتی معاصران آنها را نیز متحیر و مبهوت ساخته است. واقعیت اینست که شهرهایی چون ری هرگز بازسازی نشد و سالیان دراز همچنان به صورت غیرمسکون و خرابه باقی ماند. باید توجه کرد که مردمان زیادی به بردگی و اسارت رفتند و یا اینکه از امراض مسری و گرسنگی تلف شدند — که البته اینها برآمد عادی تهاجم خارجی بشمار می‌رفت.^۳ با توجه به این واقعیتها، نمی‌توان تردید داشت که در بین سالهای ۱۲۲۰/۶۱۷ و ۱۲۵۸/۶۵۷ جمعیت ایران بارها به تحلیل رفته و بیشترین آسیب هم به نواحی شمال و شرقی ایران وارد شده است. متأسفانه منابع، ارقامی برای جمعیت ایران در دوره پیش و پس از حمله مغول ثبت نمی‌کنند.

خراسان بیشتر از نواحی دیگر آسیب دید. یاقوت در دومین دهه سده سیزدهم میلادی، از ترقی روزافزون خراسان سخن رانده است.^۴ طبق گفته نسوی، در زمان اولین حمله مغول به خراسان در سالهای ۱۲۲۰-۲۳/۶۱۷-۲۰ بخش اعظم اهالی شهرها و نواحی روستایی یا کشته شدند و یا توسط عمال مغول به بردگی رفتند و نیز بیشتر شهرها و قلاع نیز با خاک یکسان شدند؛ فاتحان کسی را آسوده نگذاشتند.^۵ جوینی می‌گوید که تولوی در عرض دو ماه بیشتر نواحی خراسان را غارت کرد و آنها را مانند «کف دست» گردانید.^۶ سیفی که کتابش را

۱. جوینی، جلد ۱، ص ۱۳۸، ترجمه ج. آ. بویل، جلد ۱، ص ۱۷۵.

۲. نزهة القلوب، صفحات ۵-۵۴؛ کلاویجو، چاپ ای. سرزنوسکی (I. Sreznevsky)، ص ۱۸۷.

۳. طبق گفته یکی از نویسندگانی که تألیف تاریخ سیستان (ص ۳۹۶) را دنبال کرده است. حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر از خشکسالی و حمله ملخ و مرض دهان و دندان (اسقربوط؟) در محاصره سیستان (زرنگ) در سال ۱۲۳۴-۵/۶۳۲ توسط مغولان از بین رفتند.

۴. معجم البلدان، تحت عنوان شهرها و مناطق خراسان؛ در این کتاب در میان چیزهای دیگر تعداد روستاها در این مناطق نام برده شده است. تنها در ناحیه طوس حدود هزار روستا وجود داشته است (همان مأخذ، جلد ۳، ص ۵۶۰).

۵. نسوی، ص ۴-۵۲.

۶. جوینی، جلد ۱، ص ۱۱۹؛ ترجمه ج. آ. بویل، جلد ۱، ص ۱۵۲.

در حدود سال ۱۳۲۱/۷۲۰ تألیف می‌کند به نقل داستان‌هایی از پیرمردانی می‌پردازد که وقایع را با چشم خود دیده بودند و نشان می‌دهد که با حمله مغول در خراسان «نه احدی، نه غله‌ای، نه خوراکی و نه پوشاکی باقی ماند.»^۱ و «از مرزهای بلخ تا دامغان مردم در سرتاسر سال فقط گوشت انسان، سگ و گربه می‌خوردند، چون جنگجویان مغول تمام خرمنها و انبارها را به آتش کشیده بودند.»^۲

می‌توان از داستانهای منقول سیفی، نیز اوضاع زندگی ناحیه هرات خراسان را ترسیم کرد: پس از هجوم سال ۱۲۲۰/۶۱۷ در شهر هرات فقط ۱۶ نفر باقی مانده بودند و اگر پناهندگان سایر نواحی را هم به حساب آوریم رویهمرفته چهل نفر می‌شدند^۴ و در حومه آن ناحیه نیز تنها یک صد نفر جان سالم به در برده بودند.^۵ سیفی داستان جالبی از خاطرات سالمندان راجع به زندگی این چهل نفر خوش شانس! در شهر ویران و مخروبه آنها نقل کرده است:

آنها ابتدا از لاشه حیوانات و انسان تغذیه می‌کردند و مدت چهار سال نیز با حمله به کاروانهایی که از فاصله ۱۵۰ تا ۸۰۰ کیلومتری هرات می‌گذشتند سد جوع می‌نمودند.^۶ تا اینکه سرانجام در سال ۱۲۳۶/۶۳۴ خان بزرگ اوکتای با بازسازی شهر هرات موافقت کرد و جامه بافانی را که به اسارت رفته بودند به این شهر بازگرداند. این جامه بافان اول از همه یکی از نه‌رهای را که خراب شده بود تعمیر کردند و سپس با بستن یوغ گاو آهن به خود زمین را برای کشت و زرع غلات آماده ساختند چون در اطراف شهر نه از روستایی نشانی بود و نه از حشم.^۷

طبق گفته یاقوت^۸ ناحیه بلخ در اوایل سده سیزدهم میلادی - پیش از هجوم مغول - به وفور ثروت شهرت داشت و ابریشم تولید می‌کرد و مقدار غله آن به اندازه‌ای بود که انبار غله تمام منطقه خراسان و خوارزم محسوب می‌شد. از شرح زندگی شاعر و عارف معروف ایران، جلال‌الدین رومی برمی‌آید که بلخ در سده دوازدهم و آغاز سده سیزدهم حدود دویست هزار نفر سکنه داشته است.^۹ مغولان آن را غارت و تمام مردم آن شهر را تارومار کردند.^{۱۰}

۱. سیفی، ص ۸۳.

۲. یعنی سال ۱۲۲۱-۲۱/۶۱۸.

۳. سیفی، ص ۸۷.

۴. سیفی، ص ۸۳.

۵. همان، صفحات ۱۸۳-۳.

۶. همان، صفحات ۸۹-۹۰. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: ای. پطروشفسکی، Zemledelieiagrarnie.

۷. otnosheniya V Iran XIII. XIV vv. صفحات ۶۷-۶۹.

۸. سیفی، صفحات ۱۱-۱۱۰.

۹. معجم البلدان، جلد ۱، ص ۷۱۳.

۱۰. افلاکی، جلد ۱، ص ۱۵ (ترجمه هوار=Huart).

۱۱. جویی، جلد ۱، صفحات ۵-۱۰۳؛ ترجمه بویل، جلد ۱، صفحات ۳-۱۳۰.

سیاحانی که از بلخ گذشته‌اند یعنی چانگ-چون تائو (Ch'ang-ch'un Taoist) (۱۲۲۳ م.)^۱، مارکوپولو (نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی)^۲ نوشته‌اند که این شهر و مضافات آن متروک و خالی از سکنه است.

پس از اینکه واحه مرو، سه بار توسط مغولان با خاک یکسان شد (۲۰-۱۲۲۱/۶۱۸) کشاورزی و سد رودخانه مرغاب نابود گردید؛ دامهای آن ناحیه به غنیمت رفت و تمامی غله آن مصادره شد. قتل عامی و حشیانه صورت گرفت طوریکه در شهر و روستا صد کس نماند و چندان مأکول که آن چند معدود و معلول را وافی باشد نماند.^۳ در طوس تنها پنجاه خانوار بجا ماندند.^۴ نیشاپور کاملاً از سکنه خالی گردید و پس از غارت کامل به ویرانه بدل شد^۵؛ در این شهر تمامی اماکن و دیوارها و نواحی روستایی با خاک یکسان گردید.^۶

طبق گفته شاعر، نزاری، شماری از روستاها هنوز در قهستان سالهای هفتاد متروک بود و شهر قائن بدون آب سر می‌کرد^۷؛ در تون ۱۲۰۰۰ نفر به خاک و خون کشیده شد و تمام اسماعیلیان قهستان به فرمان هلاکو قتل عام گردیدند.^۸

استیلای مغولان، ضایعات سنگینی هم در طبرستان (مازندران) بجا گذاشت. طبق گفته ابن اسفندیار (آغاز قرن سیزدهم) مورخ این منطقه، «تمام اراضی از دامنه کوهها تا سواحل دریا زیر کشت قرار داشت و روستاها متصل بهم بودند، طوریکه زمین لم یزرعی دیده نمی‌شد»^۹؛ در آنجا «تمام نواحی از کشتزار و باغ میوه جات تشکیل می‌شد و تا آنجا که چشم کار می‌کرد همه جاسبز بود و سبز».^{۱۰} در سرتاسر سال انواع و اقسام سبزیجات و غلات، برنج، ذرت و انواع گوشت و پرندگان شکاری وجود داشت^{۱۱}؛ در این منطقه «فقر به آن مفهومی که در نواحی دیگر دیده می‌شد به چشم نمی‌خورد».^{۱۲} همان مورخ اظهار می‌دارد که اوضاع این ولایت پس از استیلای مغول، پریشان شد و تمامی اهالی آن به عنوان برده و اسیر به خراسان

۱. چانگ-چون، ص ۱۱۱. ۲. مارکوپولو، ترجمه یول (Yule)، جلد ۱، ص ۱۵۸.

۳. جوینی، جلد ۱، صفحات ۳۲-۱۲۵؛ ترجمه بویل، جلد ۱، صفحات ۶۸-۱۵۹.

۴. همان، جلد ۲، ص ۲۳۵؛ ترجمه بویل، جلد ۲، ص ۵۰۱.

۵. همان، جلد ۱، صفحات ۴۰-۱۳۳؛ ترجمه بویل، جلد ۱، صفحات ۷۸-۱۶۹.

۶. معجم البلدان، جلد ۳، ص ۲۳۰؛ جلد ۴، ص ۸۵۹.

۷. نزاری، کلیات، نسخه ویژه انستیتوی زبان و ادبیات و آکادمی علوم تاجیکستان شوروی، شماره ۱۰۰ (نسخه خطی) سال ۱۵۶۴-۵/۹۷۲، جلد ۱، برگ ۲۹۲a.

۸. جوینی، جلد ۳، ص ۲۷۷؛ ترجمه بویل، جلد ۲، ص ۷۲۴.

۹. تاریخ طبرستان، چاپ متن فارسی از عباس اقبال، جلد ۱، ص ۷۴.

۱۰. همان، جلد ۱، ص ۷۶. ۱۱. همان.

۱۲. همان، جلد ۱، ص ۸۱.

برده شدند.^۱ ظهیرالدین مرعشی، مورّخ محلی، که کتابش را در سال ۱۴۷۰/۸۷۵ نوشته، از خرابی هلاکت بار مازندان توسط مغولان گزارش می‌دهد و می‌گوید که در زمان وی هنوز خرابیها و خاکستر آتشها باقی بود.^۲ یاقوت در آغاز سده سیزدهم میلادی نواحی مجاور گرگان را ولایتی غنی و ثروتمند قلمداد می‌کند، که پراز محصولات گرمسیری و ابریشم است. یاقوت به عنوان نمونه از غنای اقتصادی این منطقه، ملکی را نام می‌برد که ۱,۰۰۰,۰۰۰ درهم ارزش داشته است و به مبلغ ۵۰۰,۰۰۰ درهم به اجاره داده شده بود.^۳ ولی حمدالله قزوینی از خرابی گرگان بدست مغولان صحبت می‌دارد و می‌گوید که «در این زمان (۱۳۴۰/۷۴۱) منطقه گرگان سکنه اندکی دارد».^۴ فرمانی از غازان که به منظور کشت و زرع اراضی لم یزرع و از سکه افتاده صادر شده، بیان‌کننده زوال شبکه آبیاری این منطقه است.

۳- عوامل دیگر انحطاط

البته فروپاشی حیات ایران در زمان استیلای مغول تنها بدلیل انحطاط فاجعه‌آمیز اقتصاد مملکت نبود. در این میان عوامل دیگری نیز وجود داشت که این انحطاط را شتاب می‌بخشید. پیش از همه، فتح ایران صلح پایداری را در داخل مملکت پدید نیاورد. تهاجمات سپاه امرای قبچاق و چغتای، دشمنان ایلخانان، تقریباً مخرب‌تر از تهاجم اولیه مغولان بود. در این مقام تنها به نمونه‌ای از آن اکتفا می‌کنیم: در سال ۱۲۹۵/۶۹۵ دونه امیر چغتای نواحی روستایی خراسان (به ویژه واحه هرات)، مناطق روستایی مازندان و واحه یزد را وحشیانه غارت کرد و به آتش کشید و ۲۰۰۰۰۰ نفر از اهالی این مناطق اعم از زن و مرد و کوچک و بزرگ را به حشر برد.^۵ مشابه این تهاجم ویرانگر، تاخت و تاز مغولان نکودری بود که در افغانستان به صورت بیابانگرد زندگی می‌کردند و قدرت ایلخانان^۶ را در خراسان، سیستان، کرمان و فارس^۷ به رسمیت نمی‌شناختند و نیز همسان این وقایع، از لشکرکشی انتقامی خود ایلخانان علیه زیردستان متمرّد و یا به سبب فرونشانی طغیانهای خلقی می‌توان نام برد. مثلاً سرکوبی طغیان قاضی شرف‌الدین در فارس، که به سال ۱۲۶۵/۶۶۳ خود را مهدی موعود

۱. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ترجمه مختصر انگلیسی آن توسط براون، سری موقوفات گیب، ص ۲۵۸.

۲. ظهیرالدین مرعشی، ص ۲۶۴.

۳. معجم البلدان، جلد ۱، ص ۴۹.

۴. نزهة القلوب، ص ۱۵۹.

۵. سیفی، صفحات ۴۰۲، ۴۰۸، ۴۱۶.

۶. اجداد مغولان هزاره امروزی افغانستان.

۷. وصال، صفحات ۲۰۲-۱۹۹؛ سیفی، صفحات ۸۳-۳۷۹؛ برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به: مارکوپولو،

ترجمه بول، جلد ۱، صفحات ۱۰۰-۹۹.

خوانند، از این دست بود.^۱ کافی است گفته شود که خراسان همچنان ویران باقی ماند؛^۲ واحه هرات و خود هرات در سالهای ۱۲۷۰/۶۶۹، ۱۲۸۸/۶۸۷، ۱۲۸۹/۶۸۸، ۱۲۹۵/۶۹۵، ۷-۱۲۹۵/۷۰۶، ۷-۱۳۰۶ و ۱۳۱۹/۷۱۹ به دلیل غیرمسکونی به ویرانه بدل شد.^۳

افزایش دم افزون شمار چادرنشینان در مملکت نیز، در فروپاشی اقتصادی، فروپاشی کشاورزی نقش زیادی داشت. برخلاف عقیده و.و.بار تولد مبنی بر اینکه «هجوم مغول، همسان تهاجم ژرمنها به امپراتوری روم، با کوچ مردم همراه نبود»^۴، منابع از مهاجرت قابل توجه قبایل بیابانگرد مغول به داخل سرزمینهای ایلخانان^۵ صحبت می کنند و نامی از چادرنشینان ترک نژاد نمی برند. بعضی از اراضی پیشین کشاورزی، برای چادرنشینان تبدیل به چراگشت شد. برای مثال از ناحیه بادغیس در خراسان که پیش از استیلای مغول دارای چندین شهر و جمعیتی در حدود ۳۰۰۰۰-۲۰۰۰۰ نفر بود می توان یاد کرد.^۶ رخنه چادرنشینان در ایران، تأثیری نامطلوب در حوزه اقتصادی بوجود آورد. شمار چادرنشینان دامپرور که شناختی از کشت و زرع علوفه نداشتند و در سرتاسر سال تنها با تکیه بر دام چرانی گذران معاش می کردند، زیاد بود. آنها احتیاج فراوانی به چراگشتهای گسترده تابستانی و زمستانی داشتند. چادرنشینان که همیشه مسلح و شدیداً تحت سیطره سازمان عشیره ای خود بودند، در زمان مهاجرت، چراگاهها را به ویرانی کشیدند و محصولات را زیر سم ستوران خود نابود ساختند و در غارت و چپاول دهقانان غیرمسلح و غیرمنظم و بی دفاع، از چیزی فروگذار نکردند.^۷ نقش سیاسی چادرنشینان و صد البته اشرافیت نظامی فئودالی آنها که ایرانیان را فرودستانی برای غارت و کسب درآمد به حساب می آوردند نیز مشکلات زیادی برای ایران پدید آورد. چراکه، گرچه چادرنشینان دامپرور از همان زمانهای باستانی در ایران شناخته شده بودند^۸، هرگز مثل زمان مغولان و پس از آنها، نقشی مهم در اقتصاد کشور

۱. و صاف، صفحات ۹۲-۱۹۱. ۲. سیفی، ص ۳۴۶ (وقایع سال ۱۲۷۶/۹۷۵).

۳. سیفی، ص ۳۷۹ به بعد، ۳۸۱ به بعد، ۴۰۲ به بعد، ۵۰۳ به بعد، ۷۱۶ به بعد. برای تفصیل بیشتر نگاه کنید به:

ای. پتروشفسکی، *Trud Saifr Kakistochnik Poistorii Vostochnogo Khorasana*.

۴. *Istoria Kul'turnoi Zhizni Turkestana*، ص ۸۶.

۵. *نزهة القلوب*، صفحات ۶۴، ۶۶، ۸۳، ۸۵؛ شبانکاره ای برگهای ۲۲۸a، ۲۳۷b؛ مکاتبات رشیدی، صفحات ۸-۲۷۳ (شماره ۴۶؛ مارکوپولو، ترجمه یول، جلد ۱، صفحات ۱۰۰-۹۹)؛ اولیاء چلبی، سیاحت نامه، جلد ۲، صفحات ۲۹۱ به بعد.

۶. حافظ، ابرو، آثار جغرافیایی، برگ ۲۲۸a.

۷. مکاتبات رشیدی، صفحات ۱۷۷ (شماره ۳۳)، ۸-۲۷۷ (شماره ۴۶)؛ *دستورالکاتب*، برگهای ۳۴a، ۲۲۴b، ۲۳۳b و غیره.

۸. هرودوت، تاریخ، کتاب اول، فصل ۱۲۵.

بدست نیاوردند. اشرافیت نظامی قبایل چادرنشین نه در زمان امویان و نه حتی در ایام سلجوقیان هرگز آن نقش تعیین کننده ای را که در زمان ایلخانان و بازماندگانشان، جلاریان، قره قویونلوها، آق قویونلوها و اوایل صفویه به عهده داشتند، ایفا نکردند.

یکی دیگر از عوامل مهم که از نوزایی اقتصادی مملکت جلوگیری و به فروپاشی آن کمک می کرد، سیاست مالی استیلاگران خان بزرگ و ایلخانان بود. این سیاست بشدت بر دوش روستائیان سنگینی می کرد، چون مالیاتها دقیقاً برآورد نشده بود و به شیوه دلبخواهی تعیین می شد. در بخش بعد، به تفصیل راجع به نظام مالی ایلخانان صحبت خواهیم کرد. تنها قابل یادآوری است که روستائیان در اواخر سده سیزدهم میلادی، در آستانه فقر و فاقه و رویارویی با مبارزات توده ای قرار گرفتند. بنابراین، حتی مناطقی مانند فارس هم که از تهاجمات چنگیزخان و هلاکو بدور مانده بودند، به ویرانی کشیده شدند. و صاف، در ناحیه فارس نمونه جالبی از انحطاط محصولات کشاورزی ثبت می کند. منطقه کربال که یکی از مناطق بسیار حاصلخیز محسوب می شد و بوسیله نهلهایی از رودخانه گُرو دو سد آن (بند امیر و بند قصار)^۱ آبیاری می شد، در زمان عضدالدوله بویه (۷۳-۸۳/۳۳۸-۹۴۹) سالانه ۷۰۰۰۰۰ خروار (بار الاغ)^۲ غله تولید می کرد. در زمان اتابک سعد بن ابی بکر، یکی از فرودستان ایلخانان، محصول سالانه غله در سال ۱۲۶۰ م. به ۳۰۰۰۰۰ خروار سقوط کرد و پیش از اصلاحات غازان به کمترین میزان خود رسید و خراج کربال تنها ۴۲۰۰۰ خروار غله گردید.^۳ تولید غله در نواحی دیگر فارس هم به همین طریق کاهش یافت.^۴ رشیدالدین ویژگیهای عمومی زیر را علل انحطاط ایران و سرزمینهای مجاور، پیش از اصلاحات غازان، عنوان کرده است:

«به وقت استخلاص ولایتها و شهرهای معظم بسیار خلق ولایات با طول و عرض را چنان قتل کردند که به نادر کسی بماند مانند بلخ و شیپورغان و طالقان و مرو و سرخس و هرات و ترکستان و ری و همدان و قم و اصفهان و مراغه و اردبیل و بردع و گنجه و بغداد و موصل و اربیل و اکثر ولایاتی که به این مواضع تعلق دارد و بعضی ولایات به واسطه آنکه سرحد بودند و عبور لشکر بسیار به کلی خلق آنجا کشته شدند یا بگریختند و باثر ماند چون

۱. ابن بلخی، فارسنامه، صفحات ۲-۱۵۱؛ نزهة القلوب، ۱۲۴.

۲. مقیاس مرسوم توزین؛ یک خروار برابر با ۱۰۰ من بود ولی من در نواحی مختلف فرق می کرد: من شیراز برابر با ۳/۳ کیلوگرم و من تبریز معادل با ۳ کیلوگرم بود.

۳. و صاف، ص ۴۴۵. خراج ۲۰ تا ۲۴ درصد محصول بود بیشترین محصول ۲۲۱۰۰۰ تا ۱۷۵۰۰۰ خروار برآورد می شد. نگاه کنید به: ای. پطروشفسکی ... Zemledelie، صفحات ۲-۸۱.

۴. و صاف، ص ۴۴۵؛ همان مأخذ، ص ۴۳۵.

ولایات اویغورستان و دیگر ولایات که میان قآن و قاید و سرحد شده و بعضی ولایات که میان دربند و شروانست و بعضی ایلستان دیار بکر مانند حران و روجه^۱ و سروج و رقه و شهرهای بسیار از این طرف و آن طرف فرات که تمامت بائر و معطلست و آنچه در میان ولایات دیگر خراب گشته بواسطه کشش چون بائرات بغداد و آذربایجان و غیر آن در ترکستان و ایران زمین و روم از شهرها و دیه‌ها خراب که خلق مشاهده می‌کنند زیادت از آنست که حصر توان کرد بر جمله اگر از راه نسبت قیاس کنند ممالک از ده یکی آبادان نباشد و باقی تمامت خراب و در این عهدها هرگز کسی دربند آبادان کردن آن نبوده.^۲

۴- رویکردهای اجتماعی ایلخانان

در میان طبقات بالای فاتحان مغول و گروه رهبری اشرافیت ایرانی که همدست آنها بودند، می‌توان دو نوع رویکرد سیاسی را پی‌گیری کرد. هواداران رویکرد اول، طرفداران سنت مغولی و شیوه زندگی چادرنشینی بودند که مخالف زندگی اسکان یافته، کشاورزی و شهرزیستی بشمار می‌رفتند.^۳ این جریان طبعاً هوادار بهره‌کشی نامحدود و بی‌حد و حصر از روستائیان یکجانشین و ساکنان شهرها بود. بر این اساس گروه اشراف نظامی فئودالی-عشیره‌ای استپها، خود را در سرزمین دشمن، قدرتمدار می‌دانستند و هیچ نوع امتیازی بین مردم یکجانشین و نافرمان قایل نبودند. استیلاگران که با شیوه‌های گوناگون، خواهان غارت هر دو دسته بودند، اولی را با جنگ و ضبط اراضی و دومی را با اعمال مالیاتهای سنگین تاراج می‌کردند. هواداران این سیاست مراقب اعمالی که منجر به تباهی روستائیان و شهروندان می‌شد نبودند؛ آنها حتی علاقه‌ای به حفظ و صیانت این طبقات نداشتند. اعضای سودجو و آزمند دیوانسالاری محلی ایرانی هم با هواداران جریان یادشده همگامی می‌کردند.^۴ آنها در مقام مستأجران مالیاتی، پیوندی نزدیک با علائق استیلاگران داشتند و در غارت مردم یکجانشین و مؤدیان مالیاتی - یعنی رعیت - دست در دست چپاولگران گذاشته بودند.

دومین رویکرد، در حالیکه از طرف گروه اندکی از اشراف چادرنشین مقرب خانواده ایلخان در اردو و اینجو حمایت می‌شد، مورد حمایت بیشتر دیوانسالاران ایرانی و روحانیان

۱. ادسای باستانی که امروزه اورفانام دارد. ۲. جامع التواریخ، چاپ علیزاده، صفحات ۵۵۷-۸.

۳. یاسای چنگیزخان مستلزم رهبری مغولان به صورت چادرنشینی بود نه به صورت یکجانشین و یا ساکن در شهرها؛ نگاه کنید به تاریخ گزیده، نسخه خطی دانشگاه دولتی لنینگراد، شماره ۱۵۳، ۴۷۲ (نه چاپ ای. گ. براون)؛ منقول در بار تولد، ترکستان، سری موقوفه گیب (لندن، ۱۹۵۸). ص ۴۶۱، شماره ۵.

۴. از اینها می‌توان بیتکچی بزرگ شرف‌الدین جوینی، صاحب دیوان شمس‌الدین محمد جوینی (برادر مورخ معروف) و به ویژه برادرش بهاء‌الدین جوینی را نام برد.

مسلمان^۱ و بازرگانان عمده بود. هدف این گرایش ایجاد یک قدرت مرکزی قوی در شخص ایلخان و اتخاذ سنتهای کهن ایرانی در مورد شکل متمرکز دولت فتودالی توسط دولت ایلخانان و جلوگیری از تمایلات مرکزگرای اشرافیت چادرنشین قبیله‌ای بود. برای انجام این مهم، اتفاق رهبران فتودال ایران با شخص ایلخان، بازسازی اقتصاد فروپاشیده مملکت، به ویژه کشاورزی و ارتقای حیات شهری، تجارت و بازرگانی لازم می‌نمود. کاهش بار سنگین مالی، تثبیت واقعی حقوق گمرکی و تکلیفات رعایا (که در زمان ایلخانان نخستین چنین ثباتی دیده نمی‌شد) و حفظ آنها از چنین مالیات و خدماتی که آنها را کاملاً به بدبختی می‌کشاند، از مسایل ضروری این رویکرد به‌شمار می‌آمد.^۲ مبارزه بین این دو گرایش و رویکرد با کشمکش بین جریانهای قدیمی سده‌های میانه ایران از برای زوال فتودالیسم و ایجاد فتودالیت متمرکز، پیچیده شده بود.

سیاستی از نوع رویکرد نخستین، در زمان شش ایلخان اولیه رواج داشت. به همین دلیل حکامی چند وجود داشتند که برای بازسازی شهرها و شبکه آبیاری کوشیدند، با اینکه این تلاشها به دلیل سیاست بهره‌کشی نامحدود از رعایا - هم روستائیان و هم شهروندان - راه به جایی نبرد. چون کار بازسازی همواره با بیگاری همراه بود، از اینرو بار سنگینی بردوش رعیت محسوب می‌شد که پیشتر با این قبیل کارها به بدبختی کشیده شده بود، و بنابراین، این کار هم کلاً راه به جایی نمی‌برد.^۳

دومین رویکرد، در زمان حکومت غازان از سال ۱۲۹۵/۶۹۵ تا ۱۳۰۴/۷۰۴ در میان الوس ایلخانان، هواداران زیادی پیدا کرد. رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۷۱۸-۱۳۱۸/۶۴۵-۱۲۴۷) وزیر، مورخ، متکلم شافعی و دانشنامه‌نویس معروف که اصلاحات این ایلخان را به انجام رسانید، یکی از نمایندگان برجسته و نظریه‌پرداز عمده این سیاست بشمار می‌رفت. پس از انتشار مکاتبات رشیدی، شکی باقی نماند که وی در اصلاحات غازان پیشقدم بوده است. رشیدالدین در نامه‌ای به پسرش شهاب‌الدین حاکم خوزستان، با جملات زیر این عقیده را که باید از رعایا مواظبت به عمل آورد، چرا که آنها مؤدیان اصلی مالیات هستند، ابراز می‌دارد: «باید که حاکم را سه خزینه باشد: اول خزینه مال، دوم خزینه سلاح، سوم خزینه مأكولات و ملبوسات و این خزاین را خزاین خرج گویند و خزینه دخل رعیت است که این خزاین

۱. مسیحیان در زمان ایلخانان نخستین (که اکثر آنها روحانیان نسطوری و مونوفیزیت بودند).

۲. برای تفصیلات بیشتر در مورد این دو گرایش نگاه کنید به: ای. پطروشفسکی،

Zemledelie i agrarnie otnosheniya V Irane V XII-XIV vv، صفحات ۵۳-۴۶؛ در این مقام اشاراتی نیز

به منابع و ادبیات این زمینه وجود دارد.

۳. جامع‌التواریخ، چاپ علیزاده، ص ۵۵۸، رجوع کنید به: سیفی، صفحات ۴۴۰، ۴۴۴.

مذکور از حُسن سعی و کفایت ایشان پر شود و چون احوال ایشان خراب شد ملوک را هیچ کامی به حصول نپیوندد و چون در عاقبت امور نظر کنی اصل مملکتداری، عدل است، چون چنانکه گفته‌اند حصول و درآمد پادشاه از لشکر باشد و سلطنت درآمدی نداشته باشد که به لشکر بدهد^۱ و حال آنکه یک لشکر را بوسیله مالیات (مال) می‌توان ساخت و لشکری بدون مالیات وجود نخواهد داشت. مالیات توسط رعیت پرداخت می‌شود و مالیاتی بدون وجود رعیت وجود نخواهد داشت و رعیت با عدل حفظ می‌شود. اگر عدالتی وجود نداشته باشد رعیتی هم وجود نخواهد داشت.^۲

چنین عقیده‌ای توسط غازان در نطقی خطاب به امرا، یعنی اشرافیت نظامی و عشیره‌ای مغولی - ترکی بیان شده است. وی در این نطق در میان چیزهای دیگر می‌گوید:

«من جانب رعیت تازی^۳ نمی‌دارم. اگر مصلحت است تا همه را غارت کنم برین کار از من قادر تر کسی نیست به اتفاق بغارتیم. لیکن اگر منبعذ تغار^۴ و آس توقع دارید و التماس نمایند با شما خطاب عنیف کنم. باید که شما اندیشه کنید که چون بر رعایای یادتی کنید و گاو و تخم ایشان و غله‌ها بخورانید منبعذ چه خواهید کرد و آنچه شما ایشان را زن و بچه می‌زنید و می‌رنجانید اندیشه باید کرد که زنان و فرزندان ما نزد ما چگونه عزیزاند و جگرگوشه از آن ایشان نیز همچنین باشد و ایشان نیز آدمیانند... باید که رعیت ایل از یاغی پیدا باشد^۵ و فرق آنست که رعایای ایل از او ایمن باشند و از یاغی ناایمن، چگونه شاید که ایل را ایمن نداریم و از مادر عذاب و زحمت باشند.»^۶

۵- اصلاحات غازان و نتایج آن

مهمترین اصلاحات غازان که به بهبود اقتصاد ایران کمک کرد عبارت بود از: شیوه جدید مالیات اراضی (خراج) و مالیاتهای دیگر که به دیوان واریز می‌شد؛ تثبیت مبلغی دقیق برای

۱. یعنی غیر از غارت و چپاول، یک پنجم آن که به جیب دولت سرازیر می‌شود.

۲. مکاتبات رشیدی، صفحات ۱۹-۱۱۸ (نامه شماره ۲۲).

۳. یعنی تاجیک؛ این اصطلاح بعدها بطور اعم به ایرانیان اطلاق شد؛ نگاه کنید به مقاله و. بارتولد «تاجیک» در دانشنامه اسلام.

۴. یعنی پرداختهایی که غیر از مالیاتها، به صورت جنسی به افراد نظامی دولت انجام می‌گرفت.

۵. یعنی شورشگران.

۶. احتمال دارد که این بیانیه غازان به امرا از طرف رشیدالدین القاء شده باشد، هرچند که توسط او نوشته شده و فقط به مخدوم خود نسبت داده است. نطق مشابهی به شکل کاملاً متفاوت در مجموعه اسناد رسمی جلایریان با نام دستورالکاتب (ص ۳۴a-b به بعد) آمده است؛ شکل متفاوتی از آن نیز در «مقدمه» فارسی رساله کشاورزی ارشادالزراعه تألیف در سال ۱۰/۹۱۵-۱۵۰۹ آمده است؛ متن و ترجمه این اثر را (از روی نسخه خطی ای. م. شچرووا، لنین‌گرا؛ در چاپ سنگی عبدالغفار، ۱۳۲۳/۶-۱۹۰۵، «مقدمه» حذف شده است) می‌توان در کتاب ای. پتروشفسکی ... Zemlidelie، صفحات ۸-۵۷ مشاهده کرد.

مناطق ویژه به پول رایج و یا جنس که هر سال دو بار در بهار و پاییز پرداخت می شد^۱؛ لغو نصف حقوق گمرکی بر کالاهای تجاری و صنایع دستی (تمغا)^۲ در بعضی از شهرها، و الغای کامل آن در برخی دیگر از شهرها^۳؛ هدف این موازین کمک به احیای حیات شهرها بود. اصلاحات دیگری که برای اقتصاد ایران اهمیت زیادی داشت و در زمان غازان اتخاذ شد به شرح زیر است^۴:

الغای برات، یعنی نظام پرداخت تعهدات دولتی به سربازان، مأموران، مستمری بگیران، و بستانکاران دولتی بوسیله اسنادی که خزانه داری محلی صادر می کرد و انتقال پرداختهایی به آنها از طرف روستائیان، که بدین طریق بار اضافی دیگری از مالیات بر دوش رعایا سنگینی می کرد؛ لغو مسأله اقامت نظامیان و مأموران دولتی در خانه رعایا که این عمل همواره با تعدی و تجاوز و زیاده خواهی از مؤدیان مالیاتی همراه بود و از تحمیلات سنگین به آنها بشمار می رفت؛ محدودیت خدمات یام و چاپار که بار سنگین دیگری محسوب می شد؛ فرمانی که اجازه سکونت در اراضی متروک و لم یزرع متعلق به دولت و مالکان خصوصی و کشت و زرع آنها را می داد، همراه با ایجاد تسهیلات مالی؛ اصلاح پول رایج و اتخاذ نرخ ثابت برای سکه های نقره: یک دینار نقره حاوی سه مثقال نقره بود = $13/6$ گرم = 6 درهم؛ اتخاذ نظامی واحد برای اوزان و مقادیر در سرتاسر مملکت (با استفاده از نظام تبریز). واقعیت اینست که حتی بعد از اتخاذ این موازین، مالیاتها هنوز زیاد بود.^۵ ولی در همسنگی با نظام پیشین، قانون سرنیزه و غارات، رژیم جدید از نظر رعایا بهبودی نشان می داد. فرامین غازان به امرا، در زمینه ممنوع کردن شدت عمل آنها و خانواده شان، غلامان خان، پیکها، مأموران و چادر نشینان نسبت به رعایا، سهمی مهم در این تحول داشت. غازان موازین همه جانبه ای هم برای بهبود شبکه های ویران آبیاری^۶ و احیای کشاورزی برقرار کرد^۷.

اصلاحات غازان و انتقال موقتی نقش رهبری سیاسی دولت، از اشرافیت چادر نشین مغولی-ترکی به دیوانسالاری کشوری ایرانی، بعضی از اصلاحات اقتصادی را، به ویژه در زمینه کشاورزی، مقدور ساخت. رشیدالدین علناً در مورد اهمیت اصلاحات غازان مبالغه

۱. جامع التواریخ، چاپ علیزاده، ص ۴۷۸.

۲. جامع التواریخ، چاپ علیزاده، جلد ۳ صفحات ۷۷-۴۶۶؛ رونوشتی از یک طومار مالیاتی جدید برای خوزستان در مکاتبات رشیدی، ص ۱۲۲-۳ (شماره ۲۲) آمده است.

۳. رجوع کنید به مکاتبات رشیدی، صفحات ۴-۱۳۲ (شماره ۱۳)، ص ۱۲۲-۳ (شماره ۲۲).

۴. رونوشت و یا توصیفاتی از فرامین غازان در جامع التواریخ دیده می شود.

۵. برای تفصیل بیشتر در این مورد به مطالب بعدی همین اثر رجوع کنید.

۶. جامع التواریخ، چاپ علیزاده، صفحات ۱۱۲-۴۱۱؛ مکاتبات رشیدی، صفحات ۵۸-۱۵۷ (نامه شماره ۲۸)، صفحات ۱-۱۸۰ (شماره ۳۳)، صفحات ۷-۲۴۵ (شماره ۳۸، ۳۹)؛ نزهة القلوب، صفحات ۲۸-۲۰۸.

۷. جامع التواریخ، چاپ علیزاده، ص ۴۱۵.